

بررسی وضعیت ژئوپلیتیک ایران در زمینه اقتصاد نفت و گاز

رضا اکبریان*

ایران یکی از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت و گاز در جهان است و با حدود ۱۱۰۰۰۰ میلیون بشکه نفت، معادل ۱۰ درصد از سهم جهانی را داراست. ایران با داشتن بیش از ۲۳ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی، معادل ۱۴/۷ درصد از گاز جهانی را در اختیار دارد. علی‌رغم اینکه، تاکنون تلاشهای زیادی برای متنوع کردن درآمدها انجام شده‌است، اما نفت و گاز همچنان از بخشهای پراهمیت، در اقتصاد ایران به شمار می‌رود. در این مقاله پس از ذکر مقدمه و تبیین موضوع، ابتدا میزان صادرات نفت ایران را بررسی نموده؛ سپس چشم‌انداز تقاضای ژئوپلیتیک کشورمان را تجزیه و تحلیل می‌نمایم و سرانجام، نتیجه‌گیری آن ذکر خواهد شد.

کلید واژه‌ها:

ایران، اقتصاد، ژئوپلیتیک، نفت و گاز، صادرات نفت، میدانهای نفت و گاز، دریای خزر، بازارهای جهانی نفت

* دکتر رضا اکبریان؛ عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز.

مقدمه

در سال ۱۲۰۰۰، ایران با تولید روزانه $\frac{3}{8}$ میلیون بشکه نفت در روز، توانست $\frac{14}{3}$ درصد از سهم تولید اوپک را به خود اختصاص دهد که با توجه به روند سرمایه‌گذاریهای گسترده از طرف سایر اعضا در سال ۲۰۲۰ سهم ایران از تولید اوپک به حدود $\frac{9}{4}$ درصد کاهش خواهد یافت.

چنانچه ایران بخواهد همان سهم ناچیز $\frac{9}{4}$ درصدی و حضور خود را در بازارهای جهانی حفظ کند، بایستی در سال ۲۰۲۰ روزانه $\frac{5}{50}$ میلیون بشکه نفت تولید کند، که این خود متضمن سرمایه‌گذاریهای گسترده و دنبال کردن برنامه‌های توسعه صنعت نفت و گاز می‌باشد.

اقتصاد ایران به قدرت توان تولید صنایع نفت و گاز متکی است و غفلت در حفظ این منبع عظیم درآمدی، کشور را با مشکل مواجه می‌سازد، زیرا رفتار اقتصادی جوامع نفت‌خیز در دوره پنجاه سال گذشته به گونه‌ای کاملاً متفاوت نسبت به جوامع در حال توسعه یا توسعه‌یافته غیرنفتی - در مصرف‌گرایی - تکامل پیدا کرده‌است و همین امر می‌تواند در بروز ناملایمات سیاسی اجتماعی، اثرات غیرقابل اجتنابی بر جای گذارد.

تداوم برنامه‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تا حد زیادی به فرایند جریان درآمدهای نفتی بستگی پیدا کرده‌است. به‌علاوه مکانیزم‌های اقتصادی در تغییر تقسیم نفت صادراتی به ندرت تأثیر دارند و همچنین، در شکل‌گیری این قسمتها عوامل سیاسی بین‌الملل نیز دارای تأثیر فراوانی است.

منابع طبیعی از جمله صنایع نفت و گاز دریای خزر، منطقه استراتژیک آسیای مرکزی را با چالشهای جدی و متعددی مواجه نموده‌است. وجود صنایع نفتی انرژی و مشکلات ناشی از عرضه آن در بازارهای جهانی، فقدان نظام حقوقی واحد و معضلات

برخاسته از آن، مانند نظامی‌گری در منطقه، معضلات زیست‌محیطی و بزرگنمایی شرکت‌های بزرگ غربی در خصوص منابع نفت و گاز منطقه و ایجاد رقابت منفی، از جمله مسائل پیش‌روی کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی است.

دریای خزر تنها مجموعه آبی جهان است که دو نوع منبع انرژی؛ یعنی نفت و گاز را در خود جای داده‌است. این خصلت به موازات مشکلات اقتصادی جمهوریهای حاشیه‌ای و نیازهای این کشورها از یک طرف و سیاستهای تسلط‌جویانه کشورهای فرامنطقه‌ای و شرکت‌های سودجوی غربی از طرف دیگر، منطقه را با تعدیلات جدی زیست‌محیطی و امنیتی مواجه کرده‌است. کشورهای منطقه‌ای برای جلوگیری از آسیب‌های جدی امنیتی و زیست‌محیطی، باید تأمین منافع اقتصادی ملی و منطقه‌ای را مبنای تصمیم‌گیری خود قرار دهند.

نگرانیهای کشورهای صنعتی از کمبود جهانی نفت

در شش ماه نخست سال ۲۰۰۰ میلادی نه تنها تولید نفت شرکت‌های بزرگ بین‌المللی افزایش نیافته، بلکه چهار درصد هم کاهش داشته‌است. این برآورد نشان می‌دهد که کمبود کنونی موجود در بازار نفت، به زودی برطرف نخواهد شد.

آژانس بین‌المللی انرژی (EIA)^۱ نیز اخیراً به‌طور غیرمستقیم این نتیجه‌گیری را مورد تأیید قرار داده و معتقد است که تولید غیراوپک در سال ۲۰۰۰ میلادی تنها ۲/۹ درصد افزایش داشته که این مقدار کمتر از سطحی است که قبلاً انتظار می‌رفت.

بررسیهای موجود بیانگر آن است که چهار کشور عضو این سازمان هنوز نتوانسته‌اند تولید خود را تا سطح مجاز افزایش دهند. به نظر می‌رسد که مشکل کنونی بازار، افزایش تقاضا نباشد بلکه کمبود عرضه است. کشورهای اروپایی برخلاف آمریکا، در ماههای گذشته بر افزایش تولید اوپک اصرار نمی‌ورزیدند، اما به دنبال افزایش

قیمت نفت کشورهای اروپایی هم نگرانیهای خود را آشکار نموده و آنها نیز از اعضای اوپک درخواست نمودند که با هدف کاهش قیمت‌های بین‌المللی نفت، تولید خود را افزایش دهند.

جدول ۱. تولید اوپک در ماههای ژوئن و ژوئیه سال ۲۰۰۰ (میلیون بشکه در روز)

کشورهای عضو	ژوئن ۲۰۰۰	ژوئیه ۲۰۰۰	آخرین سهمیه‌های رسمی
الجزایر	۰/۸۱۰	۰/۸۲۰	۰/۸۱۱
اندونزی	۱/۳۱۰	۱/۳۱۰	۱/۳۱۷
جمهوری اسلامی ایران	۲/۶۹۰	۲/۷۲۰	۲/۷۲۷
عراق	۲/۵۴	۲/۵۵	-
کویت	۲/۱۰۰	۲/۱۲۰	۲/۰۲۷
لیبی	۱/۴۲۰	۱/۴۲۰	۱/۳۶۱
نیجریه	۱/۹۹	۲/۰۲۰	۲/۰۹۱
قطر	۰/۷۰۰	۰/۷۱۰	۰/۶۵۸
عربستان	۸/۱۶۰	۸/۴۱۰	۸/۲۵
امارات متحده عربی	۲/۲۵۰	۲/۳۰۰	۲/۲۱۹
ونزوئلا	۲/۸۷۰	۲/۹۲۰	۲/۹۲۶
جمع کل اوپک	۲۷/۸۲۰	۲۸/۲۵۰	-
جمع ۱۰ کشور اوپک (به استثنای عراق)		۲۵/۸۰۰	۲۵/۴۰۰

مأخذ: سازمان انرژی اتمی.

سؤال اساسی در بازار نفت این است که آیا کلیه اعضای اوپک از توان لازم جهت افزایش مجدد تولید برخوردارند؟

در حالت خوش بینانه فقط تعداد اندکی از اعضای اوپک، در سطح حداکثر توان خود تولید می کنند، اما در حالت بدبینانه به جز معدودی از تولیدکنندگان اوپک و غیر اوپک (عربستان، کویت، امارات متحده عربی و مکزیک)، سایر تولیدکنندگان نفت جهان، تنها نزدیک به حداکثر توان خود تولید می کنند و به عبارت دیگر؛ ظرفیتهای مازاد تولیدی (به دلیل عدم سرمایه گذاری تولیدکنندگان نفت) به سرعت کاهش یافته است. مصرف کنندگان بیم آن دارند که با افزایش تقاضای جهانی نفت، توان تولیدکنندگان در حد پاسخگویی به تقاضای جهانی نفت نباشد.

جدول ۲. حداکثر توان اعضای اوپک

کشورهای عضو	نشریه P.I.W	آژانس بین المللی انرژی ۲۰۰۰	موسسه C.GES
الجزایر	۰/۸۸۰	۰/۹۵۰	۰/۹۸۰
اندونزی	۱/۳۵۰	۱/۳۵۰	۱/۳۹۰
جمهوری اسلامی ایران	۲/۶۵۰	۲/۷۰۰	۳/۸۶۰
عراق	۲/۶۸۰	-	۲/۹۵۰
کویت	۲/۲۰۰	۲/۷۱۰	۲/۵۲۰
لیبی	۱/۴۵۰	۱/۴۵۰	۱/۴۷۰
نیجریه	۲/۰۵۰	۲/۲۰۰	۲/۱۵۰
قطر	۰/۷۲۰	۰/۷۰۰	۰/۷۶۰
عربستان	۱۰/۰۰۰	۱۰/۸۰۰	۱۰/۵۹۰
امارات متحده عربی	۲/۲۰۱	۲/۵۰۰	۲/۶۵۰
ونزوئلا	۲/۹۰۰	۲/۹۵۰	۳
جمع کل اوپک	۲۷/۴۰۰	۲۹/۳۱۰	۲۹/۳۸۰
جمع ۱۰ کشور اوپک (به استثنای عراق)	۳۰/۰۸۱		۳۲/۳۳۰

میزان صادرات نفت ایران

ارزش صادرات نفت خام و فراورده‌های نفتی ایران از شهریور سال ۱۳۷۶ تا پایان مرداد ماه سال جاری، به حدود ۴۶ میلیارد دلار رسید. در این مدت سهم فراورده‌های نفتی، حدود ۶ میلیارد دلار بود که شامل نفت کوره، نفت سفید، گازوئیل و میعانات گازی می‌شود. این فرایندهای نفتی به کشورهای مختلف از جمله حاشیه خلیج فارس و آسیا صادر شده‌است. با پایان یافتن پروژه گاز رسانی به تمامی نقاط کشور، علاوه بر افزایش حجم صادرات فراورده‌های نفتی، زمینه کاهش آلودگیهای زیست محیطی ناشی از مصرف سایر سوختها نیز فراهم می‌شود. متوسط قیمت هر بشکه نفت خام در سال ۱۳۷۷ به کمترین میزان خود در بیش از یک دهه گذشته، یعنی حدود ۱۰ دلار و ۴۳ سنت رسید.

کل درآمد ارزی حاصل از صدور نفت خام در بهمن ماه سال ۷۷، کمتر از نصف درآمد ارزی حاصل از صدور نفت خام در مرداد ماه سال ۷۶ بوده‌است. طی سالهای ۷۸-۱۳۷۶ میزان تحقق درآمدهای نفت به کل بودجه پیش‌بینی شده، به ترتیب حدود ۸۹/۵، ۸۲/۱، ۱۳۰/۴ درصد بود. علی‌رغم چندین مرحله افزایش تولید نفت توسط سازمان اوپک، هنوز قیمت‌های جهانی نفت در سطوح نسبتاً بالایی قرار داشته و هنوز هم گرایش به افزایش بیشتر دارد، این در حالی است که آمار و ارقام، حکایت از فزونی عرضه بر تقاضا و تداوم ذخیره‌سازی دارد.

در حال حاضر، عرضه بیشتر از تقاضا بوده و بازار در حال ذخیره‌سازی است؛ اما در صورت تداوم روند رشد فعلی اقتصاد جهانی بازار جهانی نفت طی چند سال آینده با نگرانیهای زیادی مواجه خواهد بود؛ چرا که امروز، از طرفی تولید غیراوپک به بالاترین حد خود رسیده‌است و از طرفی دیگر، در درون اوپک نیز ظرفیت مازاد تولید قابل توجهی وجود ندارد، اکثریت قریب به اتفاق اعضای اوپک در شرایط جاری، حداکثر ظرفیت تولید نفت خود را به کار گرفته‌اند و تنها در دو کشور عربستان سعودی و امارات

متحده عربی، ظرفیت اضافه بسیار محدودی وجود دارد.

شوکه‌های ناشی از قیمت نفت

هیچ یک از دولتها در مناطق نفت‌خیز خلیج فارس، تولیدکنندگان غیراوپک و مصرف‌کنندگان آماده ژئوپلتیک جدید انرژی نمی‌باشند. عواقب سیاسی تداوم اشباع نفتی، بایستی به‌طور واقعی در نظر گرفته شود. نظریه پرواز کمیابی نفت «کولین کمپبل»^۱؛ که یکی از برجسته‌ترین زمین‌شناسان نفتی در سراسر جهان است، بر این امر استوار است که «رشد جهانی مصرف نفت با ظهور آسیا - پاسیفیک به صورت یک منطقه مدرن و صنعتی و به شدت رو به افزایش خواهد بود. این افزایش تقاضا با کاهش کشفیات جدید همراه شده و سرانجام به یک بحران جدید انرژی منجر خواهد گردید.»

از سال ۱۹۸۰؛ آنگاه که کنترل قیمت‌های نفت خام در بازارهای بزرگ آمریکا پایان یافت، بازارهای بین‌المللی نفت خام، روز به روز جهانی‌تر و شفافتر شده‌است، که در حقیقت، ابداع مطالعات آتی، و مشتقات این روند را تسهیل نمود. نفت، دیگر به صورت مخفیانه و با قیمت‌های ثابت و قراردادهای بلندمدت و آن هم توسط معدودی از معامله‌گران فروخته نمی‌شود. در عوض، قیمت‌گذاری نفت کاملاً به صورت باز صورت می‌گیرد، به شکلی که نفت خام - فرآورده‌های نفتی - براساس قیمت بازار و توسط تعداد زیادی از معامله‌گران فروخته می‌شود و شامل مؤسسات مالی نیز می‌گردد که هیچ‌گونه سهمی در دارائیهای صنعت نفت ندارند. در چنین بازاری که نفت به صورت یک کالا درآمده‌است، انتقال نفت از یک بازار به بازار دیگر، موجب می‌شود تا قیمت‌ها در سراسر جهان تقریباً یکسان شوند. البته با در نظر گرفتن تفاوت کیفیت و هزینه حمل و نقل، اغلب فروشندگان سعی دارند که نفت خود را به نزدیکترین بازار بفروشند؛ تا درآمد خود را افزایش دهند. همچنین به دلیل تمرکز تجارت نفت، بر موضوع هزینه

حمل و نقل - به جای روابط سیاسی - الگوی جریان نفت، در حال انتقال از خاورمیانه است و به همین دلیل، ژئوپلیتیک انرژی نیز در حال تغییر می‌باشد.

در حال حاضر، اکتشاف در تولید نفت بسیار ارزانتر و راحت‌تر از سابق شده‌است و روز به روز کشورهای بیشتری وارد این بازار می‌شوند. در طی دو دهه گذشته، این طور پیش‌بینی می‌شد که تولید نفت در منطقه خارج از اوپک $3/6$ میلیون بشکه در روز و یا حدود 13 درصد تنزل کند و به دنبال آن، قیمت‌ها افزایش یابد. اما به جای آن، تولید کشورهای غیراوپک بیش از 4 میلیون بشکه در روز و یا در حدود 15 درصد افزایش یافت. احتمالاً در دهه آینده نیز به دلیل پیشرفتهای تکنولوژی، باز هم عرضه کشورهای غیراوپک افزایش خواهد یافت و به زودی ذخایر جدید، فراوان و قابل دسترسی در آبهای خلیج مکزیک، شرق کانادا و غرب آفریقا و همچنین مناطق خشکی مانند آفریقای مرکزی، آمریکای جنوبی، مناطق مرزی اتحاد جماهیر شوروی سابق و مناطق دور افتاده قطبی، در جریان تولید قرار خواهد گرفت.

حتی، مالکان بخشهایی از این تولید جدید را می‌توانند با استفاده از بازارهای جدید و پیچیده مالی - که برای نفت به وجود آمده‌است - و با معاملات در زمینه مشتقات بلندمدت، نوسانات کوتاه مدت قیمت را حفظ کنند. پیشرفتهای فنی در زمینه استفاده کارآ از انرژی، باعث افزایش، در روند عرضه گردیده‌است.

استفاده از انرژی از طریق پیشرفتهای فنی در بخشهای خانوار، صنعت و تولید نیرو تحت کنترل درآمده‌است، برای مثال، سال 1980 تا سال 1995 ، حجم انرژی استفاده شده در آمریکا، برای هر دلار ثابت تولید ناخالص ملی، از $16/47$ دلار به $13/44$ دلار تنزل یافته‌است. اروپا و ژاپن حتی توانسته‌اند دستاوردهای بزرگتری در زمینه کارایی انرژی داشته‌باشند.

چشم‌انداز تقاضای نفت تا سال ۲۰۱۰

در مورد چشم‌انداز تقاضای نفت تا سال ۲۰۱۰، در صورتی که شرایط جاری ادامه یابد، رشد سالانه تقاضا ۳ درصد خواهد بود که بر این اساس، ظرفیت تولید اوپک در نیمه‌دهه جاری، به ۸۳ و در سال ۲۰۱۰، به ۴۲ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. در مورد چشم‌انداز قیمت‌های نفت، پیش‌بینی می‌شود که قیمت نفت در سال ۲۰۱۰ به هر بشکه، حدود ۳۵ دلار خواهد رسید.^۱

ذخایر نفت خام دریای خزر حدود ۱۵ میلیارد بشکه است و مقادیر گاز آن نیز زیاد نمی‌باشد. این دریا همانند خلیج فارس دارای صنایع هیدروکربوری کافی نیست. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۰، این منطقه بتواند حداکثر ۲ تا ۲/۵ میلیون بشکه در روز صادرات داشته‌باشد. خط لوله CPC با ظرفیت ۱/۳ میلیون بشکه در روز از مسیرهای مطرح برای انتقال نفت خام است. اما، احتمالاً در مسیر باکو-جیحان، نفت به میزان پیش‌بینی شده برای انتقال وجود نخواهد داشت. مسیر زیر بستر دریا نیز، از دیگر مسیرهای قابل بحث این منطقه است.

مسیر باکو-جیحان، زمانی به صرفه خواهد بود که نفتی برای انتقال از این مسیر وجود داشته‌باشد و چنانچه مسیرهای دیگری قبل از این مسیر به بهره‌برداری برسند، این مسیر عملاً کارایی نخواهد داشت. ایران می‌تواند ۷۰۰ هزار بشکه نفت در روز برای مصرف داخلی یا تحویل در خلیج فارس به صورت تعویض (سواپ) جذب کند و بدین ترتیب مطرح کردن مسئله امنیت انتقال منابع، جایی برای طرح ندارد. زیرا بازار ایران امنترین محل است و اگر کسی باید نگران عرضه نفت باشد، ایران است. در عین حال همچنین این ظرفیت وجود دارد که روزانه ۴۰ میلیون متر مکعب گاز دریای خزر نیز جذب شود.

اهداف ایران در مورد خط لوله جنبه تجاری و استراتژیک دارد. اما تحریم‌های

اقتصادی علیه ایران موجب شده است که ایران نتواند به بعضی از اهداف خود برسد و این امر مانع از آن شده است که کشورهای حاشیه خزر، به بهترین قیمت نفت برای انتقال دست یابند. ایران وضعیت و ظرفیتی را به وجود آورده است که بتوانند منافعی را به دست آورند و تعهد صادراتی ایران به گونه ای خواهد بود که کمترین هزینه را در بر داشته باشد.

کشورهای آسیای مرکزی محصور در خشکی هستند و باید بتوانند به دریاهای آزاد دسترسی داشته باشند. در مجموع، برای اینکه نفت از کشورهای محصور در خشکی از طریق جنوب به بازارهایی وارد شود که قدرت خرید آن را دارند، دو راه وجود دارد؛ یکی اینکه طول خطوط لوله اضافه را به تدریج افزایش دهیم، و راه دوم، توسعه معاملات تعویض (سواپ) نفت خام است که نفت خزر را، در خلیج فارس بتوان به خریداران ارائه کرد و این کار بسیار ساده و آسان قابل انجام است. در مورد صادرات گاز خزر نیز، وضعیت مشابه صادرات نفت است و مشکلاتی نیز برای آن وجود دارد. از جمله برای عرضه آن، باید بازار مصرف به اندازه کافی طولانی و وسیع باشد که برای احداث لوله، توجیه اقتصادی وجود داشته باشد.

راههای غربی انتقال نفت خزر به لحاظ هزینه، صرفه اقتصادی ندارد. در این مورد، مسیر ایران نیز مطرح است که از وضعیت مناسب تری برای انتقال منابع هیدروکربوری برخوردار است. سؤالی که مطرح می شود این است که چه اندازه گاز می تواند تحویل بشود و چه مقدار مورد نیاز بازارهای مورد نظر است؟ مسئله رقابت قیمت بازار مصرف نیز برای دارندگان ذخایر مهم است، طول مسیر و تعداد کشورها و مسائل سیاسی امنیتی برای خریدار و عرضه کننده نیز مهم است. امن ترین خط لوله آن است که عرضه کننده را مستقیماً به خریدار ارتباط دهد و بالاخره، نقطه قابل توجه دیگر؛ این است که میدان بهره برداری توسعه یافته باشد، که در این صورت بیشتر قابل توجه خریداران قرار می گیرد.

در آسیای مرکزی و قفقاز، اقتصاد در کشورها به صورت قطعات از هم جدا شده است که یک ساختار قدیمی، در گذر به شرایط جدید به دنبال مکملهای خارجی هستند؛ دومین ویژگی آنها این است که محصور در خشکی هستند و برای فعال شدن در اقتصاد بین الملل، عامل جغرافیا، مکان و دستیابی ها، اهمیت زیادی می یابد. این منطقه دارای یک ویژگی استثنایی است و در واقع دارای مرکزیتی بین سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است. در این منطقه، نزدیک به ۵۰۰ میلیون جمعیت وجود دارد و تا سال ۲۰۲۰ میلادی نیز، این جمعیت به ۷۰۰ میلیون نفر خواهد رسید و معنای آن، این است که این منطقه در بزرگترین بازار مرکزی جهان قرار گرفته که ویژگیهای خاصی، به آن می بخشد. در این میان در بحث جهانی شدن، موضوع ژئوپلتیک، اقتصاد و اهمیت فضاهاى مرکزی به حدی است که برای تسریع در فرایند جهانی شدن، این مناطق نقش ویژه ای را دارا هستند.

تأمین دسترسی های قفقاز به کشورهای شرقی همسایه ایران و همین طور تأمین دسترسی آسیای مرکزی، به ترکیه و عراق و دسترسی آسیای مرکزی و قفقاز، به خلیج فارس و بالاخره دسترسی آنها به آفریقا، یک موضوع ویژه در بحث تحولات اقتصادی منطقه خواهد بود؛ از طرفی با عنایت به اینکه، حمل و نقل دریایی در دهه های آینده نقش عمده ای در حمل و نقل جهانی خواهد داشت، دسترسی به آبهای آزاد، دارای اهمیت بیشتری خواهد شد و اگر در قرون گذشته این مسئله یک آرزو در منطقه بود، هم اکنون یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای کشورهای منطقه، در یافتن موقعیت اقتصادی خود در جهان آینده خواهد بود.

این موقعیت، امکان آن را به وجود آورد که سواحل جنوبی ایران، آستانه های دسترسی برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز باشد و متقابلاً، برای مشارکتهای اقتصادی سواحل دریای خزر، امکان دسترسی کشورهای شبه جزیره عربستان را به آسیای مرکزی فراهم آورد. لذا ایران را باید به عنوان پلی برای توسعه همکاریهای

اقتصادی در منطقه به حساب آورد و بدون تردید، این منطقه از استراتژیک‌ترین مناطق در آینده جهان خواهد بود. از طرفی با توجه به ذخایر انرژی فسیلی و وابستگی جهان به این منابع، امکان توسعه اقتصادی منطقه بیش از پیش می‌تواند فراهم شود.

عرضه و تقاضا و تولید جهانی نفت

تعیین اهداف توسعه بخش نفت مستلزم پیش‌بینی و در نظر گرفتن بسیاری از متغیرهای تأثیرگذار، به ویژه در اختیار داشتن پیش‌بینی‌های بلندمدت از عرضه و تقاضای جهانی نفت خام می‌باشد.

براساس برآوردهای مراکز معتبر بین‌المللی، با لحاظ داشتن روند رشد اقتصادی جهان و پیش‌بینی متغیرهای مؤثر در روند آتی قیمت‌های جهانی نفت، تقاضای جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ - یعنی در دوره ۲۰ سال آینده - حداکثر به ۱۱۲/۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که بیشترین رشد تقاضای نفت، به کشورهای در حال توسعه و کشورهای تازه استقلال یافته مربوط می‌شود.^۱ براساس یکی از پیش‌بینی‌هایی که در زمینه مصرف انرژی و تقاضای نفت جهان به عمل آمده است، مجموع تقاضای نفت در شوروی سابق و کشورهای در حال توسعه، از حدود ۴۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۵۲ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت.^۲

نتایج یکی از پیش‌بینی‌ها، شامل پیش‌بینی ظرفیت تولید نفت (مایعات گازی) کشورهای عضو اوپک، برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده در جدول شماره (۳) نشان داده شده است.

1. Energy International Agency, *Annual Report*, (2002), pp.14-16.

۲. جولیان لی، پیشین.

جدول ۳. برآورد قیمت نفت خام، رشد اقتصادی، رشد مصرف انرژی و تقاضا برای نفت در جهان

شرح	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰
۱. قیمت نفت خام (دلار هر بشکه)	-	۲۰/۵	۲۱	۲۱/۵	۲۲
۲. رشد متوسط سالانه اقتصاد جهان	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸
کشورهای توسعه یافته	۲/۲	۲/۲	۲/۲	۲/۲	۲/۲
شوروی سابق	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸
کشورهای در حال توسعه	۴/۷	۴/۷	۴/۷	۴/۷	۴/۷
۳. رشد متوسط سالانه تقاضا برای انرژی (درصد)	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰
نفت	۱/۹	۱/۹	۱/۹	۱/۹	۱/۹
گاز طبیعی	۲/۱	۲/۱	۲/۱	۲/۱	۲/۱
زغال سنگ	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶	۱/۶
انرژی هسته‌ای	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲
انرژی تجدیدپذیر و غیره	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۴. تقاضا برای نفت جهان (میلیون بشکه در روز)	۷۶/۴	۸۲/۱	۹۲/۵	۱۰۲/۴	۱۱۲/۸۰
کشورهای توسعه یافته	۴۲/۱	۴۷/۳	۴۹/۹	۵۲/۳	۵۴/۵
شوروی سابق	۵/۵	۶	۷	۸/۱	۹/۴
کشورهای در حال توسعه	۲۷/۸	۳۰/۶	۳۱/۶	۴۲	۴۹

Source: Energy International Agency, Annual Report, (2000), pp.18-19.

چنانچه در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود، قیمت نفت در دوره ۲۰ سال آینده ثابت نگه‌داشته می‌شود و حتی نرخ رشد اقتصاد جهانی نیز، بر آن تأثیری نخواهد داشت و سهم کشورهای عربستان و ونزوئلا به سرعت رو به افزایش (جدول شماره ۴) و سهم ایران با یک نرخ ملایم، رو به رشد خواهد گذارد.

جدول ۴. پیش‌بینی ظرفیت تولید نفت (شامل مایعات گازی)

سهام (درصد)				میزان				۱. کشورهای عضو اوپک
۲۰۲۰	۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۲۰	۲۰۱۵	۲۰۱۰	۲۰۰۵	
۳/۴	۴/۱	۴/۹	۴/۹	۲	۲/۱	۲/۲	۲	الجزایر
۲۲	۲/۸	۳/۳	۲/۷	۱/۳	۱/۴	۱/۵	۱/۵	اندونزی
۹/۴	۹/۶	۱۰	۱۰/۶	۵/۵	۴/۹	۴/۵	۴/۳	ایران
۱۰/۵	۹/۸	۹/۳	۷/۹	۶/۲	۵	۴/۲	۳/۲	عراق
۸/۸	۸/۹	۸/۴	۷/۶	۵/۲	۴/۵	۳/۸	۳/۱	کویت
۲/۶	۳/۱	۳/۸	۳/۹	۱/۵	۱/۶	۱۱/۷	۱/۶	لیبی
۵/۴	۶/۶	۷/۱	۷/۲	۳/۱	۳/۳	۳/۲	۲/۹	نیجریه
۱/۲	۱/۲	۱/۳	۱/۵	۰/۷	۰/۶	۰/۶	۰/۶	قطر
۳۷/۶	۳۴/۸	۳۲/۶	۳۳/۵	۲۲/۱	۱۷/۷	۱۷/۷	۱۳/۶	عربستان سعودی
۷/۸	۸/۳	۸	۷/۹	۵/۱	۴/۲	۴/۲	۳/۲	امارات
۱۰/۲	۱۰/۸	۱۱/۳	۱۱/۳	۶	۵/۵	۵/۵	۴/۶	ونزوئلا
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۵۸/۸	۵۰/۸	۵۰/۸	۴۰/۶	جمع اوپک
								۲. کشورهای غیر اوپک
۱۶/۱	۱۶/۲	۱۶/۷	۱۸/۱	۹/۱	۸/۹	۸/۶	۸/۵	آمریکا
۶	۶/۲	۶/۲	۶/۴	۳/۴	۳/۴	۳/۲	۳	کانادا
۶/۹	۷/۱	۷/۸	۷/۸	۳/۹	۳/۹	۴	۳/۷	مکزیک
۱۰/۲	۱۱/۷	۱۳/۲	۱۵/۱	۵/۸	۶/۴	۶/۸	۷/۱	دریای شمالی
۶/۴	۶/۶	۶/۸	۷	۳/۶	۳/۶	۳/۵	۳/۳	چین
۶۳/۱	۲۲/۱	۱۹/۶	۱۶/۱	۱۳/۱	۱۲/۱	۱۰/۱۰	۷/۶	شوروی سابق
۳۱/۳	۳۰/۱	۲۹/۷	۲۹/۵	۱۷/۷	۱۶/۵	۱۵/۳	۱۳/۹	سایر کشورهای غیر اوپک
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۵۶/۶	۵۴/۸	۵۱/۵	۴۷/۱	جمع کشورهای غیر اوپک
				۱۱۵/۴	۱۰۵/۶	۹۶/۶	۸۷/۷	جمع کشورهای جهان

مأخذ: سازمان انرژی اتمی.

جغرافیای دریای خزر

دریای خزر به عنوان بزرگترین حوزه آبی داخل خشکی، در مرز قاره آسیا و اروپا واقع شده است که اکنون پنج کشور ساحلی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان پیرامون آن قرار می‌گیرند. دریای خزر (صرف نظر از خلیج قره باغز) به ترتیب از شمال و جنوب، محدود به مدارهای ۵۷، ۴۷ درجه و ۳۶، ۳۳ درجه از باختر و از خاور به ترتیب محدود به نصف‌النهارهای ۴۳ و ۴۶ درجه و ۵۳ و ۵۴ درجه است. دریای خزر فاقد ارتباط هیدرولوژیک به دریای آزاد است، گرچه کشتیرانی از طریق رودخانه ولگا و سپس کانال به دریای ازوف و دریای بالتیک صورت می‌گیرد. بسیاری از پارامترهای فیزیوگرافی دریای خزر (مانند مساحت، حجم، عمق) با نوسان تراز آب تغییر می‌کند. از این رو ذکر این مشخصات باید با ذکر تراز آب دریای خزر همراه باشد، با این دلیل در بسیاری از منابع علمی و نقشه‌ها، مشخصات دریای خزر در تراز منفی ۲۸ متر تنظیم شده است. بیشترین عمق دریای خزر ۱۰۲۵ متر (واقع در خزر جنوبی) و میانگین عمق ۲۰۸ متر است.^۱

توزیع عمق و مساحت هر ناحیه، در تراز آب بسیار متفاوت است. بیشترین مساحت بستر دریا در عمق ۱۰۰ تا ۶۰۰ متر قرار می‌گیرد. نسبت مساحت خزر شمالی ۲۴/۳ درصد؛ خزر میانی ۳۶/۴ درصد و قسمت جنوبی آن نیز ۳۹/۳ درصد از کل مساحت این دریا است. نسبت حجم آب این دریا در بخشهای یاد شده به کل حجم آب دریا، به ترتیب مساوی است با: ۰/۵ درصد، ۳۳/۹ درصد و ۶۵/۶ درصد.

بیشترین عمق دریای خزر در بخشهای شمالی، میانی و جنوبی به ترتیب ۲۵، ۷۸۸ و ۱۰۲۵ متر و میانگین عمق آنها ۴/۴، ۱۹۲ و ۳۴۵ متر است. نوسان تراز آب دریای خزر در دو دهه گذشته، سبب افزایش سطح آن به مقدار حدود ۳۰ هزار کیلومتر مربع و افزایش حجم آن نیز به مقدار حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مکعب شده است.

در دریای خزر تعدادی جزیره وجود دارد که مساحت کل آنها، حدود ۲۰ هزار کیلومتر مربع است، مساحت جزایر خزر شمالی ۱۸۱۳، خزر میانی ۷۱ و خزر جنوبی ۱۶۵ کیلومتر مربع می‌باشد.^۱

دریای خزر با حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت، بزرگترین توده آبی محصور در خشکی است که به صورت گسترده مورد بهره‌برداری کشورهای حاشیه دریا قرار دارد. تلاش در جهت حفظ دریای خزر و برنامه‌ریزی جهت بهره‌برداری بهینه از منابع خدادادی آن، نیازمند تلاش همه جانبه کشورهای حاشیه این دریاست و در این رابطه شناسایی علمی این دریا در ابعاد مختلف ضرورتی اساسی است.

منطقه ژئوپولیتیک خزر به عنوان منبع مهم انرژی

فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و اعلام استقلال جمهوریهای پانزده‌گانه با چرخش در استراتژی‌های بزرگ جهانی همراه بود. مطرح شدن استراتژی جدید ژئواکونومیک در مقابل استراتژی‌های نظامی، و نیاز به منابع نفت و گاز در چارچوب تحولات اقتصادی از یک طرف و از طرف دیگر آغاز کاوش برای نفت از سوی کشورهای حوزه خزر و اعلام ارقام بسیار خوش‌بینانه و امیدوارکننده از ذخایر و منابع نفت و گاز، چرخش نگاهها به سمت منطقه خزر را به دنبال داشت.

دریای خزر یکی از پتانسیل‌های عرضه نفت و گاز به بازارهای جهانی است که گرچه به‌عنوان یک خاورمیانه دیگر، نمی‌تواند مطرح باشد؛ اما به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، جایگزین مناسبی برای نفت دریای شمال در دهه آینده خواهد بود.

ویژگیهای جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی این منطقه از جمله وجوه تمایز آن با دریای شمال است و این امر، حساسیت بهره‌برداری از این منابع را به نحو بارزی افزایش داده‌است. این حساسیت به اندازه‌ای است که حتی روند فعالیت‌های اکتشافی،

حجم ذخایر برآورده شده منطقه انتخاب مسیر مناسب انتقال نفت و گاز را تحت الشعاع قرار داده است.

حجم ذخایر این منطقه براساس برآوردهای انجام شده توسط آژانس بین‌المللی EIA، ۱۵.۴۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است که در حال حاضر، ۴۰ میلیارد بشکه، مورد شک و تردید است و بسیار خوش‌بینانه به نظر می‌آید که برآوردهای اولیه حجم ذخایر این منطقه تا حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه نشان دهد.^۱

اعلام ارقام غیرواقعی و خوش‌بینانه، حجم ذخایر نفت و گاز در منطقه خزر، هجوم قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و شرکتهای بزرگ نفتی را به دنبال داشت.

در پی این حرکت، دیپلماسی جدیدی شکل گرفت که می‌توان از آن تحت عنوان «دیپلماسی انرژی و لوله‌های نفت» یاد کرد از دید قدرتهای اقتصادی، منطقه خزر سرزمینی بکر و دست نخورده و سرشار از منابع هیدروکربنی بود. ویژگی دیگر آن نیز، بازار پررونق برای کالاهای غربی می‌باشد. این ویژگیها از دید سیاستمداران قدرتهای فرامنطقه‌ای، توجیهی برای حضورشان در منطقه بود. آمریکا، ترکیه، اسرائیل، اتحادیه اروپایی و قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بودند که به بهانه‌های مختلف سعی در تحکیم حضور خویش در منطقه داشتند. از مهمترین علل فعال شدن حضور قدرتها در منطقه، مطرح شدن نحوه انتقال و مسیر انتقال انرژی دریای خزر بود.

به رغم وجود منابع قابل توجه نفت و گاز، مشکل اساسی کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی عدم دسترسی به آبهای آزاد است. مهمترین مسیر انتقال انرژی این جمهوریها در دوره حکومت شوروی، خط لوله روسیه بود که انرژی انتقال یافته از این منطقه به مصارف داخلی شوروی می‌رسید، با فروپاشی شوروی و عدم تمایل

۱. «ایران و فرصتهای بهره‌برداری از منابع انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، کمیته ملی انرژی ایران، (پاییز

جمهوریهای تازه استقلال یافته، با وابستگی به روسیه و همچنین عدم توانایی لوله‌های روسیه، برای انتقال انرژی در حجم گسترده، مشکلی را فراروی این کشورها قرار داد؛ یعنی مسیر انتقال انرژی با مشکل مواجه بود و این کشورها برای شکوفایی اقتصاد خود، به منابع نفت و گاز نیاز داشتند، بنابراین کشف، استخراج و فروش ذخایر نفت و گاز برای کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، امری حیاتی است.

ابراز تمایل ایران به ترانزیت نفت شمال به صورت سوپا^۱، برای کشورهای شمال، خوشایند بود و مورد توجه آنها قرار گرفت؛ چراکه سریعترین و ارزانترین مسیر جهت دستیابی به بازارهای جهانی بود. اما آمریکا با مسیر ایران به شدت مخالفت کرده است. آمریکا تاکنون تلاش کرده است تا نفت خزر، از مسیرهایی غیر از مسیر ایران عبور کند؛ چراکه با توجه به نقش بسیار ارزنده و استراتژیک ایران در دو حوزه ژئوپولیتیکی خزر و خلیج فارس، عبور لوله‌های نفت از آن، وضعیت اقتصادی و ثبات سیاسی جهان را به مخاطره خواهد انداخت.

ایالات متحده آمریکا از مسیرهای عبوری دریای خزر برای نفت و گاز آسیای مرکزی، به عنوان جانشینی برای عبور خطوط لوله از ایران حمایت کرده است و بابت مطالعات امکان‌سنجی خطوط انتقال انرژی، غیر از خطوط ایران سرمایه‌گذاری کرده است. اما علی‌رغم همه این تلاش‌های انجام گرفته، مسیر ایران جهت انتقال انرژی خزر به بازارهای جهانی، مناسبترین مسیر است.

منابع انرژی دریای خزر

در مورد دریای خزر سه دوره را به صورت مشخص می‌توان نام برد. دوره اول؛ بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ که دوره بدبینی است که فکر می‌شد

۱. به منظور مطالعه گسترده‌تر در زمینه سوپا نفتی ایران ر.ش.به:

ناصر فرشادگهر، میری در قراردادهای نفتی ایران، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۱.

این کشورها از زیرسلطه روسیه خارج نخواهند شد و در یک حالت انزوا قرار خواهند گرفت. در این راستا، اغتشاشات سیاسی و اقتصادی زیادی، به خصوص در منطقه قره‌باغ به وجود آمد.

دوره دوم؛ از ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸؛ دوره‌ای است که آمریکاییها اعلام کردند که در این منطقه، ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و گاز وجود دارد. در ۱۹۹۸، ناگهان قیمت نفت به شدت کاهش یافت و باتوجه به رکود اقتصادی و مسائل آسیای جنوب شرقی، همه چیز زیر سؤال رفت. دوره سوم؛ از آنجا که با قیمتهای زیر ۲۰ دلار، تولید نفت در خزر اقتصادی نخواهد شد - از ۱۹۹۹ تا کنون که دوره واقع‌بینی نام گرفته است - مشخص شد که مقدار کمی نفت و گاز در این منطقه وجود دارد؛ یعنی آذربایجان، دارای ۷ میلیارد بشکه، قزاقستان ۸ میلیارد، ترکمنستان ۱۰/۵ میلیارد بشکه نفت است؛ باتوجه به اینکه هزینه‌ها در دریای خزر بالاست، اما اکتشاف در ذخایر بزرگ، هزینه‌ها را پایین آورد. باتوجه به خطوط لوله انتقال جدید، هزینه حمل نیز پایین آمد. در منطقه خزر، اگر کسی بخواهد در زمینه انرژی کار کند، تنها در صورتی موفق می‌شود که سرمایه‌های کلانی داشته باشد. بنابراین اگر ایران می‌خواهد در آنجا نقشی داشته باشد، باید حتماً به صورت جدی و با برنامه‌ریزی وسیع و سرمایه‌گذاری بالا اقدام کند. پیش‌بینی می‌شود که در دریای خزر، تولید نفت در فاصله سالهای (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰) مجموعاً به سه میلیون بشکه برسد که در مقایسه با خلیج فارس رقم زیادی نیست، اما در مجموع اهمیت دارد؛ زیرا تنوع در مبادی عرضه نفت خام را در بردارد.

وضعیت ایران از لحاظ ژئوپلیتیکی بسیار خوب است و کاملاً به دریای خزر مسلط می‌باشد و همچنین می‌تواند، روابط خوبی با کشورهای همسایه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

پاسخ دادن به این سوال اساسی که آیا باز هم کشورهای صادرکننده نفت شاهد

قیمت‌های پایین خواهند بود یا خیر، می‌تواند زمینه تدوین راهبرد بلندمدت کشورهای صادرکننده نفت را تشکیل دهد. موضوع استقلال از درآمدهای نفتی و حرکت از اقتصاد تک محصولی به سوی اقتصاد متنوع، باید در صدر برنامه سیاستگذاران اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت قرار گیرد. از سوی دیگر فراوانی عرضه، در زمانی که بازار با اشباع روبروست، می‌تواند آن وضعیت را تشدید کند. بنابراین، تجدیدنظر در سیاست‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های بالادستی و تخصیص بهینه صنایع در راستای استقلال از درآمدهای نفتی، یکی از ضرورت‌های بدیهی به شمار خواهد آمد.

یکی از موضوعات آینده، موضوع تغییر جغرافیای سیاسی انرژی است. در واقع، کاهش نیاز بازار آمریکا به نفت خلیج فارس در آینده میان‌مدت و همچنین افزایش نیاز منطقه آسیا به نفت خلیج فارس، به معنی آن است که سیاست‌های بلندمدت بازاریابی نفت‌خام کشورهای صادرکننده نفت، باید به سوی آسیا هدف‌گیری شود و باتوجه به اشباع بازار منطقه خلیج فارس در آینده و رقابت کشورهای صادرکننده نفت منطقه برای سهم بازار، به نظر می‌رسد چاره‌ای جز یافتن بازارهای تضمینی در منطقه آسیا وجود نداشته باشد. این موضوع می‌تواند در تدوین سیاست‌ها، در روابط خارجی کشورهای صادرکننده نیز تأثیر خود را نشان دهد.

واقعیت‌های کنونی بیانگر آن است که به دلیل عدم سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی نفت به ویژه در کشورهای عضو اوپک، سطح ظرفیت‌های مازاد به شدت کاهش یافته و عدم توفیق شرکتها و کشورهای فعال در امر اکتشاف نفت، دریافتن مخازن بزرگ نفت؛ نشان‌دهنده این واقعیت است که کشف منابع جدید به راحتی سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ نخواهد بود. از این‌رو، هم مخازن نفتی کشف نشده بسیار کوچکتر از گذشته هستند و هم بهره‌برداری از آنها به مراتب پرهزینه‌تر است؛ بنابراین برای ایجاد جاذبه سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی نفت جهان، لازم است تا قیمت‌های نفت جذابتر از گذشته باشند در غیر این صورت نظریه کمبود جهانی نفت، آنچنان هم

غیرواقعی نخواهد بود.

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، برای رویارویی مؤثر با روند جهانی شدن اقتصاد و مقابله با چالشهای آن و استفاده از فرصتهای موجود، توجه خود را به طور منطقی به نهادینه ساختن هر چه بیشتر همکاریهای منطقه‌ای، معطوف خواهد کرد. امروزه حضور مؤثر این کشورها در اقتصاد جهانی، مستلزم داشتن یک اقتصاد قوی، سالم و پررونق است. بر این اساس، گسترش پیوندها و ارتباطات نهادینه شده به منظور شکل دادن به بازار تجاری منطقه به صورت یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر درآمده است. وجود منابع هیدروکربوری و وابستگی کشورهای حاشیه خزر به این منابع برای تأمین نیازهای اقتصادی و نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی، موجب رقابت شدیدی میان شرکتهای نفت و گاز در انعقاد قراردادهایی جهت استفاده از این امکان بالقوه شده است. همچنین، رقابت شدیدی میان کشورهای منطقه بر سر تعیین مسیرهای صادراتی، برای صدور این ذخایر به بازارهای جهانی به وجود آمده است.

کتابنامه:

1. Amy, Myers Jafee and Robert A. Manning. "The Shocks of a World of Cheap Oil", *Foreign Affairs*, USA, Vol 79, No.1, (Jan & Feb 2000).

۲. اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۱۴۰، ۱۳۹. (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸).

۳. «اقتصاد انرژی»، نشریه انجمن اقتصاد انرژی ایران، (آبان ۱۳۷۹).

۴. علیزاده لاهیجی، حمید. مرکز آقیانوس شناسی، (خرداد ۱۳۸۰).